



آثار رسیده شما

زیر نظر علیرضاالبش



باران نقطه چین

انگاری که از اینجا، تا خدا نقطه چینه
بارون میاد دوباره، یه روزه خوب همینه
حتما دوباره ابرا به هم سلام می کنند
پرستوها اون بالا خدا رو یاد می کنند
روی زمین پر شده از مرواریدهای آب
نشانه تمیزی، بیرون اومده از خواب
ابرا دیگه کم کمک می خوان از هم جدا شن
نمی دونم که می خوان کجاها مهمون بشن
بارون دیگه بند اومد، آفتاب دوباره تابید
کاشکی یه روزه دیگه بازم بارون می بارید
رنگین کمون زیبا با خطهای رنگارنگ
چشمو نوازش می دن با این کمون قشنگ
مریم طالبی / تهران

دوست خوبم مریم طالبی از تهران

نام شعرت را با اجازات گذاشتم باران نقطه چین. باران نقطه چین، شعر زیبایی است، پر از تشبیه های زیبا. تشبیه یعنی یک چیز را به چیز دیگری شبیه کنی. در شعر تو باران به نقطه چین هایی از جایی که تو ایستاده ای تا خدا شبیه شده است. شعرت در قالب کهن سروده شده و باید وزن و قافیه در آن رعایت شود؛ یعنی وزن عروضی شعر در همه مصراع ها یکسان باشد و قافیه ها هم درست باشد، که این قضیه در چند بیت رعایت نشده است. در بیت دوم سلام و یاد قافیه شده اند که درست نیست. در هر دو مصراع می کنند به عنوان ردیف استفاده شده پس باید کلمات قبلی انتهای یکسانی داشته باشند مانند بیت سوم که خواب و آب به خوبی هم قافیه شده اند. بیت چهارم و پنجم هم از نظر قافیه مشکل دارند. در این باره می توانی از معلم ادبیاتتان سؤال بپرسی که چگونه دو کلمه قافیه می شوند. گذشته از مشکل وزن و قافیه شعرت را دوست داشتم. به خوبی توانسته بودی یک روز شاد بارانی را در شعرت تصویر کنی. منتظر شعرهای خوب دیگر ت هستم. موفق باشی.

۳۵

مهرگان
۱۳۹۱



دوستانم پر ز شعر

چشمانشان دریایی است
پر ز امید، پر ز خنده، شاد شاد
در چشم‌هاشان مثل برگ، سبکبال است خیال
دست‌هاشان گرم گرم
انگار با آنها اقلای کاشته‌اند
در باغ سبزدل، بر خاک عشق
مثل آسمان آبی است افکارشان
در افکارشان آینه‌ها جاری است چو رود
دل‌هاشان بی‌انتهاست تا کران آسمان
قلب آنها پر ز عشق، قلب‌هاشان آفتاب
دوستانم پر ز شعر، مثل چشمه، مثل آب
رامیلا نور محمدی / نجف‌آباد

در شناسنامه‌ام عکسم را به این شکل (؟) ثبت کرده‌اند. اوایل از قیافه‌ام خیلی خوشم می‌آمد، اما بعدها که دیدم خیلی باعث دردسر برای آدم‌ها می‌شوم، دوست داشتم که دیگر در دنیا وجود نداشته باشم. مثل وقت‌هایی که با استفاده از من افراد دستگیر می‌شوند و به زندان می‌افتند یا مادر شوهری عروس جدیدش را تحقیر می‌کند. تنها خوشحالی‌ام افراد تحصیل کرده و دانشمندان هستند که برای کشف چیزهای جدید از من استفاده می‌کنند. به هر حال وسط دوراهی خیر و شر گیر افتاده‌ام. آرزو می‌کنم خیر من بیشتر از شر م باشد.

پرهام صالحی / تهران

ظرف‌های نشسته‌لک‌دار

جنبش استکان‌ها درون سینی
و بخار دهانه سماوری
نور از لای پرده‌ها می‌گریزد
و چای سرد روی میز
بازی رفتن و نماندن است
و جای پا
چک
چک
چک
این صدای ظرف‌های نشسته من است
و جای خالی استکان‌های بی‌دلیل
جای تنگ برای ایستادنم
پنجره نیم باز است
نور زرد
باز می‌تابد

مهسا سلیمانی / اصفهان

۳۶

بویان
آبان ۱۳۹۱





جالیوانی

یکی رایانه‌اش را برد تعمیر گاه
و گفت: «آقا این را تعمیر
می کنی؟»
تعمیر کار پرسید: «چه مشکلی
داره؟»
گفت: «نمی دانم چرا چند روزه جا
لیوانیش بیرون نمی آید!»
شب‌نم منصوره / بندر انزلی

راننده تاکسی

راننده‌ای که تازه سمند خریده بود سه تا مسافر
سوار کرد.
اولی به مقصد رسید و گفت: «نگه دار.»
راننده پرسید سمند داری؟
گفت نه.
راننده: «پس بشین.»
دومی به مقصد رسید، گفت: «نگه دار.»
راننده پرسید سمند داری؟
گفت نه.
راننده: «پس بشین.»
سومی گفت من سمند دارم، نگاه دار.
راننده گفت: «پس بگو ترمزش کدومه؟؟!!»
پدرام رفیعی / سمنان

سؤال فلسفی

به یکی می گویند: «تو
منی من توام، حالا تو
کدومی؟»
می گوید: «آه، گمم
کردید!»
روشنک طاهری / اصفهان

شمارش معکوس

مادر: «باز هم که پای چشمت
کبود شده! مگه نگفته بودم هر
وقت می خواهی دعوا کنی، تا
بیست بشمار!»
پسر: «چرا، ولی مادر کسی که
با او دعوام شد، بهش گفته بود
تا ده بشمار!»
حمیدرضا جعفری / رشت

